محله‌های تهران از قدیم تا امروز

ابرشهر تهران حالا بیش از ۳۷۰ محله دارد، اما فقط تعداد محدودی از این محله‌ها قدیمی‌اند. اوایل که تهران آرام‌آرام تبدیل به شهری در حد و قواره پایتخت می‌شد محله‌های اصلی آن را سنگلج، عودلاجان، بازار و چاله‌میدان تشکیل می‌دادند، اما بعدها با گسترش شهر و زمانی که ناصرالدین‌شاه به پادشاهی رسید تهران هم محله‌های جدیدی به خود دید. محله‌های ارگ، چاله‌حصار، خانی‌آباد، جوادیه، قنات‌آباد، پاچنار، پامنار، یافت‌آباد، گود زنبورک‌خانه، صابون‌پزخانه، گود عرب‌ها و دروازه قزوین در همین زمان به تهران اضافه شدند. از این میان تعداد کمی از محله‌ها هنوز به نام‌های قدیم خوانده می‌شوند.

دولاب، برشی از تاریخ تهران

نگاهی به تاریخ و سرنوشت یکی از محلات قدیمی پایتخت

احمد مسجدجامعی
عضو شورای اسلامی شهر تهران

محله دولاب یکی از محلات مهم و شناخته‌شده تهران است. این محله در منطقه ۱۴ تهران قرار گرفته است. در واقع در گذشته تمام محدوده منطقه ۱۴ و بخش‌های کمی از منطقه ۱۵، اراضی دولاب بودند. این محله تا پیش از دهه ۴۰ روستا بود. دولاب در دوره قاجار، پس از انتخاب تهران به پایتختی، از روستاهای مهم اطراف تهران بود و بخش عمده‌ای از صیفی‌جات مردم تهران از این روستا تامین می‌شد. قبل از کشیدن حصار به دور روستای تهران در زمان شاه‌طهماسب صفوی و تبدیل تدریجی آن به شهر، دولاب روستایی در حد و اندازه‌های تهران بود اما با ساخت این حصار وضعیت تهران کم‌کم تغییر کرد. با ساخت حصار طهماسبی تهران، چهار دروازه برایش در نظر گرفتند. دروازه شرقی این حصار که به روستای دولاب باز می‌شد، دروازه دولاب نام گرفت. محدوده امروزی این دروازه در ابتدای بازارچه نایب‌السلطنه از سمت خیابان ری قرار دارد. بعدها با گسترش شهر تهران در زمان ناصرالدین شاه، حصارها و دروازه‌های ساخت شاه طهماسب صفوی تخریب شدند و حصارها و دروازه‌های جدید شهر در جاهای مشخص شده، ساخته شدند. این بار شهر تهران ۱۲ دروازه داشت. یکی از این دروازه‌های شرقی باز دروازه دولاب نام گرفت و مکان آن در خیابان ۱۷ شهریور ابتدای خیابان شهید عامری قرار داشت. حصار جدید، حصار ناصری لقب گرفت و تهران را هم دارالخلافه ناصری خواندند. روستای دولاب قبل از تبدیل شدن به محله و ادغام در شهر تهران، دارای چهار محله بود: محله بالا، محله پایین، محله میان و محله عسکری که بعدها ساخته شده بود. محدوده روستا در بخش جنوبی بوستان جهان پناه و میدان آیت‌الله سعیدی و اطراف خیابان شهید اسفندیاری امروز قرار داشت. قدیمی‌ترین مسجد روستا، مسجدجامع بقیه‌الله (مسجد حاج شیخ علی‌آقا) امروزی بود. قدمت این مسجد به درستی مشخص نیست اما اهالی محله معتقدند بیش از ۷۰۰ سال عمر دارد. مسجد پیردولاب نیز از دیگر مسجدهای روستا بود. در دوره پهلوی دوم که شهید مجتبی نواب صفوی برای مدتی در دولاب ساکن بود، در این مسجد به اقامه نماز می‌پرداخت. بعد از انقلاب نام مسجد را مسجد نواب صفوی گذاشتند. روستا دارای چند تکیه بود: تکیه چال یا تکیه بالا، تکیه پایین، تکیه میان و تکیه محله عسگری. تکیه چال قدیمی‌ترین تکیه دولاب است و در محله بالا، نزدیک مسجد بقیه‌الله قرار گرفته است. اهالی محل برای این تکیه نیز قدمت زیادی قائلند. از آنجا که این تکیه در محل گود و چاله‌مانندی قرار داشت به تکیه چال معروف شد. در کنار این تکیه، گرمابه‌ای قرار داشت که به حمام چال معروف بود. تکیه پایین دولاب نیز پیشترها در ایام غیرمحرم مسیر عادی رفت و آمد اهالی بود. از ایام قدیم رسم است که دسته‌های عزاداری اهالی دولاب در روزهای تاسوعا و عاشورا از این چهار تکیه به راه می‌افتند و به سمت بقعه چهل‌تن دولاب و امامزاده اهل بن علی و بقعه سیده ملک خاتون می‌روند و در آنجا به اقامه عزا می‌پردازند. این سه بقعه در گذشته از اراضی دولاب محسوب می‌شدند. اطراف این بقعه قبرستان دولابی‌ها بود. درباره نام و نشان این چهل نفر اطلاعات مکتوبی در دست نیست و در منابع شفاهی اقوال مختلفی درباره آنها ذکر می‌شود. طبق گفته مرحوم مصطفوی بنای اصلی این بقعه به قبل از صفویه می‌رسد اما طاق آن را می‌توان از تاسیسات دوره قاجار دانست. این بقعه و قبرستان در سال ۱۳۵۴ شمسی تبدیل به بوستان عمومی شد. همچنین امامزاده اهل بن علی که امروزه در جنوب خیابان خاوران منطقه ۱۵ واقع شده، از نوادگان امام حسن مجتبی(ع) است. اطراف این بقعه از دهه ۳۰ به بعد به محل دفن اموات اختصاص یافت. بنای این امامزاده در گذشته تماما از خشت و گل بود و تاریخ بنای اولیه مشخص نیست. از آنجا که به دلیل رویش گل‌های زرد در این منطقه، این منطقه به گل زرد معروف بود، این امامزاده نیز به امامزاده گل زرد معروف شده بود. بقعه سیده ملک خاتون نیز امروزه در منطقه ۱۵ واقع شده است. این بقعه صحن زیبا و وسیعی دارد. در مورد نسب ایشان دو روایت وجود دارد؛ یک قول بر این است که از نوادگان امام موسی کاظم(ع) است و روایت دیگر او را همسر فخرالدوله دیلمی می‌داند که در منابع مکتوب، قول دوم بیشتر ذکر شده است. بعد از مرگ فخرالدوله دیلمی، از آنجا که فرزندش مجدالدوله ۱۱ سال بیشتر نداشت، تا رسیدن او به سن قانونی با لیاقت و حسن تدبیر به اداره امور کشور پرداخت. می‌گویند در این زمان سلطان محمود غزنوی قاصدی به ری می‌فرستد و از این خانم می‌خواهد که به او خراج بپردازد و سکه به نام او بزند وگرنه به ری حمله خواهد کرد. این خانم در جواب به قاصد می‌گوید: «بگوی سلطان محمود را تا شوی من، فخرالدوله، زنده بود این اندیشه همی بود که مگر ترا این رای افتد و قصد ری کنی، چون وی فرمان یافت و شغل به من افتاد، اندیشه از دل من برخاست گفتم، محمود پادشاه عاقلی است. داند که چون او ملکی را به جنگ زنی نباید آمدن. اکنون اگر بیایی خدای عزوجل داند که من نخواهم گریخت و جنگ را ایستاده آمد. از بهر آنکه از دو بیرون نباشد. از دو لشکر یکی شکسته شود، اگر من تو را بشکنم به همه حال بر عالم نامه بنویسم که سلطانی را شکستم که صد پادشاه را شکسته است و اگر تو مرا بشکنی چه توانی نبشت؟ گویی: زنی را شکستم، ترا نه فتح نامه رسد و نه شعر فتح که شکستن زنی بسی فتحی نباشد.» به این ترتیب تا زمانی که او زنده بود، سلطان محمود به ری حمله نکرد. بقعه سیده ملک خاتون در گذشته یکی از مکان‌های زیارتی سیاحتی اهالی تهران بود.

> دولاب کلمه فارسی و مرکب از «دول» برگرفته از سریانی که معرب آن«دَلو»است و آب که فارسی است. در گذشته آبادی‌هایی را که با «دلو» و چرخ آب از چاه‌ها مشروب می‌کرده‌اند به این نام می‌خواندند

دولاب به معنی آب گل آلود

روستای دولاب دارای زمین‌های کشاورزی فراوانی بود. بیشتر اراضی این روستا در بخش شمالی آن قرار داشت. این اراضی امروزه تبدیل به محله‌هایی چون سراسیاب، نیکنام، دژکام، جابری، شیوا، مینای شمالی و جنوبی و... شده‌اند. اراضی کشاورزی دولاب به صورت خرده‌مالکی اداره می‌شد و زمین‌ها به صورت قطعاتی تحت مالکیت خود دولابی‌ها بود. به این مالکان اصطلاحا ارباب می‌گفتند. این افراد برای کشت و زرع روی زمین‌هایشان یا کارگر استخدام می‌کردند یا بخش‌هایی از زمین‌ها را به افراد دیگر اجاره می‌دادند. محصول اصلی دولابی صیفی‌جات بود و تقریبا همه آن در تهران به فروش می‌رسید. در میان این صیفی‌جات، خیار دولاب از شهرت ویژه‌ای برخوردار بود. آب برای دولابی‌ها اهمیت ویژه‌ای داشت. آب بهاره این روستا از سیلاب دره دارآباد و آب بهاره دره پس‌قلعه تامین می‌شد. دولابی‌های قدیمی هنوز به یاد دارند که برای هدایت آب دره پس‌قلعه به روستایشان، به محدوده پل رومی می‌آمدند و آب را از آنجا به سمت روستا هدایت می‌کردند. به جز این آب، باقی آب باید از آب قنات تامین می‌شد. البته در گذشته‌های دورتر تامین آب دولاب از چاه‌ها صورت می‌گرفت و اصلا نام دولاب هم به همین موضوع برمی‌گردد. دولاب کلمه فارسی و مرکب از «دول» برگرفته از سریانی که معرب آن«دَلو»است و آب که فارسی است. در گذشته آبادی‌هایی را که با «دَلو» و چرخ آب از چاه‌ها مشروب می‌کرده‌اند، به این نام می‌خواندند. البته منوچهر ستوده، مولف کتاب ارزشمند «جغرافیای تاریخی شمیران» معنی دولاب را آب گل‌آلود می‌داند و معتقد است دول همان تول است و تول در روستاهای شمیران و آبادی‌های اطراف حضرت عبدالعظیم(ع)، به معنی گل‌آلود و تیره است. و از آنجا که آب‌های سیلاب دره دارآباد و آب بهاره دره پس قلعه در راه رسیدن به دولاب از زمین‌های رستی و گل‌آلود عبور می‌کردند، این آب نیز گل‌آلود شده و منشا وجه تسمیه این آبادی به دولاب شده است.

محل تفریح تهرانی‌های قدیم

دولابی‌ها گندم هم می‌کاشتند. در دولاب و اطراف آن چندین آسیاب دایر بود. این آسیاب‌ها با آب کار می‌کردند؛ یکی از اصلی‌ترین آسیاب‌ها، آسیابی بود که در محل فعلی میدان سرآسیاب قرار داشت. در کنار این آسیابی قهوه‌خانه‌ای نیز قرار داشت و کشاورزان دولابی، برای رفع خستگی اوقاتی از روز را در آنجا با هم سپری می‌کردند. رفته‌رفته کشاورزانی که در نزدیکی این آسیاب زمین داشتند، برای آن که در فصل کار بتوانند بیشتر روی زمین‌هایشان کار کنند و مجبور نباشند به روستا در رفت‌وآمد باشند، بناهای کوچکی را در زمین‌هایشان و اطراف این آسیاب ساختند. از این بناها فقط در ایام کشت و برداشت محصول استفاده می‌شد. بعدها بناهای دیگری افزوده شد و از دهه ۴۰ به بعد کم‌کم هسته اولیه محله سرآسیاب شکل گرفت. البته آسیاب در اواخر دهه ۲۰ متروک شد و از بین رفت. در دهه ۴۰، عده‌ای از دولابی‌ها برای تامین کمبود آب تصمیم گرفتند، چاهی حفر کنند. آنها با شراکت یکدیگر، چاهی حفر کردند و برای کشیدن آب از آن موتور آب خریداری کردند. از آن به بعد، مکان این چاه به «آب‌موتور» یا «موتور آب» معروف شد. اهالی قدیم دولاب هنوز صدای بلند این موتور را که از فواصل دور نیز به گوش می‌رسید، به یاد دارند. محل آب موتور کمی پایین‌تر از میدان سرآسیاب، نزدیک خیابان پاسدار گمنام قرار داشت. اراضی و زمین‌های سرسبز دولاب یکی از مکان‌های گردش و تفریح تهرانی‌ها نیز به حساب می‌آمد. مخصوصا در ایام سیزده‌به‌در و ماه‌های فصل بهار که رویش صورت می‌گرفت، اراضی دولاب بسیار دیدنی بود. اما از دهه ۳۰ به بعد که مهاجرت به سمت تهران افزایش پیدا کرد و روستاها و زمین‌های اطراف تهران مورد توجه آنها قرار گرفت، مالکان اراضی دولاب نیز کم‌کم زمین‌هایشان را قطعه‌بندی کردند و به مهاجران فروختند. از دهه ۴۰ به بعد این روند با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد. علاوه‌بر اراضی اطراف روستا و زمین‌های نامرغوب، زمین‌های کشاورزی نیز قربانی سکونت ساکنان جدید شد و علاوه‌بر محله دولاب، محله‌های دیگری نیز با نام‌هایی چون شیوا، مخبر یا مینا، نیکنام، دژکام، جابری و... در اراضی دولاب سر برآوردند و همگی با هم در محدوده تهران ادغام شدند. اگر تا چند سال پیش سری به اطراف دولاب می‌زدید، تعدادی از این زمین‌های کشاورزی هنوز پابرجا بود و ساکنان آن به کاشت سبزی مشغول بودند. از باغ‌های اطراف دولاب نیز می‌توان به باغ فرید اشاره کرد که در سال‌های پیش یکی از مراکز عمده پخش گل در تهران بود. این باغ به نام صاحبش، فرید معروف بود.

دروازه دولاب

یکی از مکان‌های دیگری که در اطراف روستای دولاب دیده می‌شد، یخچال‌های طبیعی بود که یخ روستا و بخشی از یخ اهالی تهران را در روزهای گرم تابستان تامین می‌کرد. یخچال‌های طبیعی معمولا در زمین‌های رسی ساخته می‌شد. در ابتدا زمینی به صورت مستطیل به عمق یک متر کنده و با خاک آن دیوارهای بلندی در اطراف این محوطه ساخته می‌شد. سپس در روزهای سرد زمستان آب را به این محوطه هدایت می‌کردند. دیوارهای بلند اطراف از تابش آفتاب به این آب جلوگیری می‌کردند. شب که هوا سرد می‌شد، آب کم‌کم شروع به یخ زدن می‌کرد و فردا صبح عده‌ای از کارگرها با دیلم، لایه‌رویی یخ را می‌شکستند و آب زیرین روی لایه یخ را می‌گرفت. این عمل در شب‌های دیگر به همین منوال ادامه می‌یافت تا کل آب داخل محوطه یخ بزند. بعد از یخ زدن، این یخ به صورت تکه‌های کوچک شکسته می‌شد و در محلی که به آن توچال می‌گفتند و معمولا در زیر زمین کنده شده بود، ذخیره می‌شد. در فصل گرما این یخ‌ها را به تدریج خارج کرده، بار الاغ می‌کردند و برای فروش به تهران یا دولاب می‌بردند. بعد از آمدن یخچال‌های خانگی به خانه‌ها، این یخچال‌ها هم کار کرد خود را از دست دادند. زمین این یخچال‌ها کم‌کم مورد توجه جوان‌ها قرار گرفت و تبدیل به زمین فوتبال شد. از دهه‌های ۴۰ و ۵۰ به بعد تیم‌های زیادی در این زمین‌ها شکل گرفت و مسابقات فراوانی بین این تیم‌های محلی برگزار شد. از این مسابقات بازیکنان خوبی بیرون می‌آمدند که جذب تیم‌های مطرح باشگاهی می‌شدند و تعدادی از آنها نیز به تیم ملی راه یافتند. در واقع این زمین‌ها به نوعی محل بازیکن‌سازی برای فوتبال کشور بود. از معروف‌ترین این بازیکنان می‌توان از علی پروین نام برد که در همین زمین‌های خاکی یخچال‌های اطراف دولاب بازی می کرد.

> وقایعی که در روستای دولاب اتفاق افتاده و در منابع موجود است، کم نیست. ثبت این وقایع، نشان می‌دهد دولاب حتی در دوران تاریخ اساطیری ایران نیز وجود داشته است

شهرتی بیشتر از تهران

البته وضعیت تهران و دولاب در آن سال‌ها با قرن هفتم کاملا متفاوت بود و دولاب روستای بسیار معروف و مهم‌تری از تهران کم نام‌ونشان آن روزگار بود. به‌خاطر موقعیت جغرافیایی، وقایع تاریخی اتفاق افتاده و همچنین افراد صاحبنامی که در دولاب زندگی می‌کردند، نام این روستا بارها و بارها در کتاب‌های مربوط به آن دوره تکرار شده است. دولاب در شمال شهر با عظمت ری قرار داشت. یکی از دروازه‌های شمالی این شهر به دروازه دولاب معروف بود. محل این دروازه در محدوده پل کارخانه سیمان شهر ری امروزی قرار داشت. این دروازه به سمت دولاب باز می‌شد و از آنجا به این روستا و طبرستان و گرگان می‌رفتند. این دروازه به ری دوره باستان و قبل از اسلام تعلق داشت و بعد از گسترش ری در دوره بعد از اسلام، همچنان یکی از دروازه‌های شهر بود. بعد از حمله مغول و غارت و نابودی شهر، این دروازه نیز همانند سایر دروازه‌های شهر و برج و باروی شهر نابود شد.

وقایعی که در روستای دولاب اتفاق افتاده و در منابع موجود است، کم نیست. ثبت این وقایع، نشان می‌دهد دولاب حتی در دوران تاریخ اساطیری ایران نیز وجود داشته است. در کتاب‌های «تاریخ طبرستان» ابن اسفندیار، «تاریخ رویان» اولیاءالله و «تاریخ رویان و طبرستان» مرعشی در داستان نبرد منوچهر پیشدادی با افراسیاب آمده است که افراسیاب در محل دولاب و طهران لشکرگاه ساخته بود. یکی دیگر از وقایع مهم، حمله سلطان محمود غزنوی به ری بود که در سال ۴۲۰ ه. ق به بهانه درخواست کمک مجدالدوله دیلمی از او به ری لشکر کشید. قبل از حمله به ری و ورود به شهر، او و سپاهیانش در دولاب مستقر بودند.

مشاهیر دولاب

از دلایل دیگری که سبب شده نام دولاب در منابع تاریخی ذکر شود، سکونت افرادی در این روستا است که در زمان خود نام و اعتباری برای خود داشتند. بیشتر این افراد در قرن‌های سه و چهار زندگی می‌کردند. از این افراد می‌توان به کسانی چون محمدبن صباح دولابی(متوفای ۲۲۷ه. ق)، محمدبن اسماعیل بن‌زیاد دولابی(متوفای ۲۲۷ه. ق)، محمدبن احمد بن‌حماد دولابی(متوفای ۳۱۰ یا ۳۲۰ ه. ق)، قاسم دولابی که عارف بود (متوفای ۳۱۶ ه. ق)، و ابوبشر محمد بن احمد دولابی رازی، مولف کتاب «الکنی و الاسماء» (متوفای ۳۲۰ ه. ق) اشاره کرد. در تاریخ آمده است که محمد جریر طبری، مولف اثر ارزشمند «تاریخ بیهقی» و اولین مفسر قرآن کریم، شاگرد محمد به احمد بن حماد دولابی بوده و برای تحصیل از ری به دولاب می‌آمده است. خود طبری دراین باره می‌گوید: «ما در شهر ری در خدمت محمد بن حمید الرازی، حدیث و علوم دیگر می‌نوشتیم و او شب‌ها چراغ می‌آورد و می‌نهاد و آنچه نوشته بودیم، از ما باز می‌پرسید، و ما بازگویه می‌کردیم و بار دیگر برای تشحیذ اذهان ما، آن را قرائت می‌فرمود و ما باید بعد از درس محمد بن حمید مذکور، به درس احمد حماد دولابی حاضر می‌شدیم. بنابراین، پس از آنکه درس ابن حمید در ری تمام می‌شد، ما از ری به قریه دولاب می‌رفتیم و در خدمت ابن حماد درس گرفته، آن را می‌نوشتیم. سپس مانند دیوانگان می‌دویدیم، تا بار دیگر در شهری در مجلس درس ابن حمید حاضر باشیم.» این گفته طبری نشان می‌دهد که در آن زمان در دولاب، بساط علم و علم‌آموزی برقرار بوده و درس احمد بن حماد دولابی آنقدر مهم بوده که شخصی چون طبری خود را با پای پیاده به دولاب رسانده و دوان‌دوان باز می‌گشت. از قرن چهارم به بعد تا دوره معاصر دیگر کمتر نامی از دولابی‌ها در منابع دیده می‌شود (البته شاید هم دیده نمی‌شود).

مرحوم حاج‌محمد اسماعیل دولابی از آخرین دولابی‌هایی است که کمتر کسی است او را نشناسد. او در محله بالای دولاب به دنیا آمد و دوران کودکی خود را در آنجا سپری کرد. دوران جوانی او نیز در محله سرآسیاب دولاب، جایی که امروز حسینیه‌ای قرار دارد گذشت و بعدها به محله نیکنام نقل مکان کرد. خانه وی محل گرد آمدن علاقه‌مندان از سرتاسر تهران بود و این افراد همیشه سعی می‌کردند هر طور شده خود را به مجلس وی برسانند.

یادداشت

شورایاران، همکاران شورا یا کارمندان شهرداری

حمیدرضا ابراهیم‌زاده
H.ebrahimzade@FDN.IR

مدیریت محله‌محور موضوعی است که سال‌هاست شورای شهر و شهرداری تهران بر آن اصرار دارند و تشکیل شورایاری‌ها و برگزاری انتخابات و استفاده از مردم محلی در این شوراها یکی از نمادهای این نوع مدیریت است. بیش از یک دهه تجربه تشکیل شورایاری‌ها و استفاده از توان شهروندان در اداره شهر این نوید را به مدیریت شهر می‌داد که با انباشت این تجربه، می‌توان قسمتی از بار اداره شهر را به شورایاری‌ها سپرد، اما همچنان این انجمن‌های محلی چندان جدی گرفته نمی‌شوند.

انتخابات چهارمین دوره شورایاری‌ها به‌زودی در تهران برگزار خواهد شد. این انتخابات پای تعداد قابل توجهی از شهروندان تهرانی را به تحولات مدیریت شهر باز می‌کند، اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد نه مشارکت شهروندان در مدیریت شهر بلکه ایجاد ساختاری است که همچنان از اهداف اولیه‌اش فاصله دارد.

هدف اصلی تشکیل انجمن‌های محلی و شورایاری‌ها تغییر نگرش به مشارکت شهروندان در شهر بود. شورایاری‌ها باید مشارکت مدنی را بر پایه تعامل بین شهروندان و مدیریت شهر شکل می‌داد. براساس آنچه اهداف تشکیل شورایاری‌ها عنوان شده است، رعایت اصول شهروندی، اعتماد اجتماعی، پاسخگویی و نظارت، آزادی و عدالت، حقوق و تکالیف پایه‌های این نوع مشارکت را پی‌ریزی می‌کنند.

گسترش مدیریت محله‌محور و گرایش به تفکر محله‌گرایی برای پاسخ‌دادن به نیازهای شهرهای بزرگی است که مدیریت شهر نمی‌تواند در لحظه و با پراکندگی مطلوبی در تمام نقاط شهر حضور داشته باشد. مشکلات اجتماعی و شهری در یک محله از ابرشهری مانند تهران قطعا از دید شهرداری یا شورای شهر پنهان می‌ماند، اما از چشم مردم شهر هرگز. بنابراین برای جبران گسیختگی بین مدیران شهر و شهروندان تشکیل انجمن‌هایی مانند شورایاری‌ها یک الزام است. این نوع ساختار مدیریت سعی دارد نظم اجتماعی جدیدی ایجاد کند که براساس آن نه یک ساختار از بالا به پایین که یک سامانه به هم پیوسته از خواسته‌ها و مشکلات مردم و همیاری آنها در رفع آنها با مدیران شهر ایجاد شود.

تقویت هویت شهری، احساس تعلق شهروندان به شهر و همکاری آنها در ساماندهی مکانی که زندگی می‌کنند همیشه از دغدغه‌های مدیران شهرهای بزرگ است چراکه در این نوع شهرها پیوستگی بین مردم و جایی که در آن زندگی می‌کنند به تدریج از بین می‌رود و در واقع مردم به نوعی فقط ساکنان آن شهر می‌شوند نه افرادی که در آن شهر زندگی می‌کنند. یکی از اهداف اولیه تشکیل شورا تقویت همین احساس تعلق شهروندان به شهر بود.

شورایاری‌ها علاوه‌بر این حلقه ارتباط بین شهروندان یک شهر و مدیریت شهری‌اند. شورایاری‌ها باید چشم‌های بینای شورای شهر تهران در نظارت بر شهرداری باشند. شورایاری‌ها علاوه‌بر انتقال مشکلات و خواسته‌های مردم به مدیران شهر باید راهکارهای محلی رفع این مشکلات را هم به مدیران پیشنهاد دهند. شورایاران که از تخصص‌ها و تحصیلات متفاوتی برخوردارند بدنه کارشناسی قدرتمندی را می‌سازند که استفاده از آن در مدیریت شهر نه‌فقط یک گزینه بلکه باید یک الزام باشد.

تهران بیش از ۳۷۰ محله دارد و در این گستره مشکلات مردم بسیار متفاوت و گوناگون است و نمی‌توان در یک ساختمان و با تعداد اندکی از مدیران برای همه مردم شهر تصمیم‌گیری کرد. یکی از اهداف تشکیل شورایاری‌ها حل مشکلات محله درون ساختار محله و با استفاده از توان محلی است. بر همین اساس شورایاران به صورت داوطلبانه باید در شورایاری‌ها فعالیت کنند.

اما آنچه بعد از گذشت بیش از یک دهه از عمر شورایاری‌ها اتفاق افتاده نشان‌دهنده آن است که با وجود پیش‌بینی چنین اهدافی در عمل شورایاری‌ها مانند شورای شهر تهران نه به یک انجمن محلی بلکه به شورایاران شهرداری تبدیل شده‌اند. شورایاری‌ها هم مانند شورای شهر تهران نه به کلیت شهری مانند تهران بلکه به وظایف و عملکرد شهرداری محدود شده‌اند و آنچه به‌عنوان مدیریت محله‌محور منظور نظر بوده تنها به شکل یک ساختار شکلی نمایان شده و کارکرد اصلی خود را از دست داده است. شورایاری‌های شهر تهران در این سال‌ها بیشتر از آنکه مشاوران شورای شهر تهران باشند انجمن‌هایی در کنار شهرداری بوده‌اند. برخی اعضای شورای شهر تهران علت این موضوع را امکاناتی می‌دانند که شهرداری برای شورایاری‌ها مهیا کرده است. در واقع شورایاری‌ها خود را وامدار شهرداری می‌دانند و بیشتر از آنکه به مشاوره با شورای شهر بپردازند یا وظیفه نظارت محلی به‌عنوان بازوهای شورای شهر را عهده‌دار باشند به همکاری با شهرداری برای رفع مشکلات محله می‌پردازند.

> بعد از گذشت بیش از یک دهه از عمر شورایاری‌ها اتفاق افتاده نشان‌دهنده آن است که در عمل شورایاری‌ها مانند شورای شهر تهران نه به یک انجمن محلی بلکه به شورایاران شهرداری تبدیل شده‌اند. شورایاری‌ها هم مانند شورای شهر تهران نه به کلیت شهری مانند تهران بلکه به وظایف و عملکرد شهرداری محدود شده‌اند و آنچه به‌عنوان مدیریت محله‌محور منظور نظر بوده تنها به شکل یک ساختار شکلی نمایان شده و کارکرد اصلی خود را از دست داده است

این نوع مشارکت در اداره شهر تنها به این ختم شده است که شورایاران مشکلات محله را با رایزنی با شهردار محله یا منطقه حل و فصل می‌کنند و آن ساختار نظام‌مندی که باید به یک مشارکت مدنی ختم می‌شد هرگز ایجاد نشده است. اعضای جدید شورایاری‌ها به‌زودی انتخاب خواهند شد، اما آنچه می‌تواند رویکرد این انجمن‌ها را به شهر تغییر دهد، تغییر نگرش اعضای شورای شهر تهران و اعضای ستاد هماهنگی شورایاری‌ها به این انجمن‌های شهری است. اگر شورایاران همچنان به‌عنوان افرادی شناخته شوند که وظیفه انتقال دادن برخی مشکلات شهر به شورا و شهرداری را دارند، همچنان گستره کارکرد شورایاری‌ها محدود خواهند ماند. اما اگر شورای شهر این‌بار شورایاران را همکاران خود بداند و با آنها همکاری کند شاید این انجمن‌ها به کارکرد اصلی خود بازگردند.